

امروز دوم خرداد ۷۶ نیست



فرزاد نعمتی

حیرت‌ناک گروه فرهنگ

روزهای انتخابات، مخالفان مدام بر این نکته تاکید داشتند که در صورت پیروزی، دولت اول پزشکیان دولت سوم حسن روحانی خواهد بود. چنین حرفه‌ای در دعوای سیاسی دور از انتظار نیست. احمدی‌نژاد هم مدام به میرحسین می‌گفت که شما را هاشمی آنتریک کرده که بیایی در میدان، وگرنه من به خود شما علاقه دارم. پزشکیان البته عاقلانه چنین ارزیابی‌هایی را خطا تلقی می‌کرد و وقتی هم خواست بدین موضوع پاسخ دهد، از وزارتش در دولت محمد خاتمی سخن گفت. کار به جایی رسید که در مقام مجادله، برخی اصلاً پرده را بالاتر گرفتند و آواز «دولت سوم خاتمی» را سر دادند. این هم البته در کوران رقابت‌های انتخاباتی نامعقول نمی‌نمود. هرچه باشد، دولت اصلاحات را می‌توان موفق‌ترین دولت بعد از انقلاب دانست. شعارهای اصلی آن دولت، در حوزه آزادی‌های سیاسی و فرهنگی بود، اما در حوزه اقتصاد نیز کارنامه‌اش برتر از دیگران از آب درآمد. باین همه این بحث و جدل‌ها اگر زمانی می‌توانست داشته باشد، همان دوران انتخابات بود که به هر صورت کم نیاروند و تکیه بر اصل «زدی ضربتی، ضربتی نوش کن» از اصولش است. از فردای انتخابات اما که تشکیل دولت ضرورت پیدا می‌کند، باورکردن چنین صحبت‌هایی و دل دادن به چنین امواجی می‌تواند تبعات تلخی برای مملکت به بار بیآورد. روی سخن اینجا البته بیشتر خطاب به سیاست‌پویان است که براساس صحبت‌هایی که در گوشه و کنار شنیده می‌شود، فیل برخی از آنها به‌راستی یاد هندوستان کرده و گمان می‌کنند تاریخ به دوم خرداد ۷۶ عقب‌نشینی کرده است. برخی شان از همان روزهای تشکیل کابینه معتقد بودند، لزومی ندارد تعاملی با سایر جناح‌ها در تشکیل کابینه صورت بگیرد. همین بود که بعضی تذکر دادند که در دولت اول خاتمی هم چندین وزیر از جناح رقیب حضور داشتند، بنابراین بهتر است از نوستالژی‌بازی با دوم خرداد دست‌بکشیم.

غرض این که آن دوران هر چه بود و هر چه شد، به پایان رسید. آن نسل مشتاق و مذبذب در رود خروشان تمنای جمعی اصلاح و صلاح مملکت نیز آنقدر از این روزگار نامراد مشت و لگد خورد که دیگر رمقی برایش باقی نمانده. هرکلیتوس می‌گفت: «می‌توان در یک رودخانه دو بار پا گذاشت، چراکه هنگامی‌شان برای بار دوم از آن عبور می‌کنیم، دیگر نه آن رودخانه رودخانه قبلی است و نه تو آن آدم قبلی». شوهراد قرائن از در و دیوار این کشور امروز همین سخن هرکلیتوس را باید به یاد ما آورد. هیچ‌چیز مثل قدیم نیست. خیلی مسائل تغییر کرده؛ بلوک‌های قدرت، گروه‌های مرجع، ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و بیش‌های غالب فرهنگی. قدرت رئیس‌جمهور نیز. زمانی همایون کاتوزیان نوشته بود: «اصدق در دوره خودش قدرت و اختیاری که داشت غیرقابل مقایسه با آقای خاتمی بود؛ شاید علی‌امینی از این نظر بیشتر به خاتمی نزدیک باشد» و من زمانی فکر می‌کردم قدرت روحانی از قدرت خاتمی نیز کمتر بود. پزشکیان امروز از همه آنها کمتر است.

در همین منطقه جنوب غرب آسیا، معادله‌ها کلی تغییر کرده. زمانی که جیک‌جیک مستان‌مان بود، متن سند چشم ۲۰ ساله را ابلاغ کردیم که طبق آن قرار بود ایران به «جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی» برسد. خُب، فرصت‌ها مثل ابرها گذشتند و امروز مطمئن هستیم سال دیگر که موعد تحقق آن اهداف است، قدرت اول اقتصادی منطقه، مانیستیم. یکی از معاونان شهرداری تهران در اوایل دهه ۱۳۷۰، خاطره‌ای نقل کرده بود از سفر اردوغان به ایران در مقام شهردار استانبول. حیرتش از فضای سبز و فرهنگسراهای تهران و البته التماس دعایش برای دریافت دوستگاه خودرو پیشرو آتش به‌عنوان هدیه. اقتصاد امروز ترکیه و سهمش در تجارت جهانی اما امروز با ما خیلی توفیر دارد. الغرض، خیلی چیزها عوض شده. مردمان نیز از این تغییر مصون نمانده‌اند. مردم نجیب ایران آنقدر بدقولی و بی‌وفایی چشیده‌اند که دیگر نه می‌توان بدن‌ها روپا فروخت و نه می‌شود از آنها صوری طلبید. این روزها بسیاری برای منصب لاله می‌زنند، چون تصور می‌کنند دوم خرداد ۱۳۷۶ است. خدمت‌شان باید عرض کنم ابدأ چنین نیست. هوایس ناجوانمردانه سرد است و باورکنید اگر این دولت موفق نشود، شاید بعدتر بسیاری‌تان از اینکه برای پست و مقام چنین دست‌پا زدید، پشیمان شوید. مخالفان این دولت نیز بد نیست بدانند که پزشکیان برود، لزوماً جایبری آنها باز نخواهد شد. از ما گفتن بود. مردمان خسته‌وبی‌حوصله‌اند.

۲۴ ساعت

۱۶

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com

@Hammihanonline

• صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کریاسچی
• مشاوران: عباس‌عیدی و احمدزیدآبادی
• سردبیر: محمدجوادروح • معاون سردبیر: مهرداد خدیبر • امید عرب (مدیر آنلاین)
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
• علی‌ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیراداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن. • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشرگستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲



اندو از بینگسبی

یک تیر، دو نشان

درباره کنش سیاسی برنده نوبل ادبیات و هنرمندان و نویسندگانی که همین راه رارفته‌اند



زینب کاظم‌خواه

حیرت‌ناک گروه فرهنگ

است که از بستری‌های نهادهی که از طریق آن کار می‌کنیم، برای مقابله با معافیت از مجازات اسرائیل در صحنه‌ی جهانی استفاده کنیم. من با مردم فلسطین در مبارزه برای آزادی اعلام همبستگی می‌کنم.»

▼ معترضان به جنگ ویتنام

جنگ ویتنام یکی از آن رویدادهایی در جهان بود که بعد از گذشت سال‌ها از آن، بسیاری از آمریکایی‌ها از به یاد آوردن‌اش احساسی همراه با اندوه و شرم را تجربه می‌کنند؛ جنگی که از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۵ بین نیروهای ویتنام شمالی و جبهه‌ی ملی آزادی‌بخش ویتنام جنوبی از یک سو و نیروهای ویتنام جنوبی و متحدانش به‌ویژه آمریکا از سوی دیگر رخ داد. در این دوران اعتراضات بسیاری در آمریکا و جهان شکل گرفت. در این میان هنرمندان بسیاری هم به این جنگ اعتراض کردند و چه محملی بهتر از جوایز بزرگ و جهانی مانند اسکار و نوبل برای اعتراض سیاسی.

در سال ۱۹۷۳ مذاکره‌کننده ویتنام شمالی، له دوک تو، رهبر انقلابی حزب کمونیست ویتنام به‌طور مشترک جایزه صلح نوبل را به همراه هنری کیسینجر به‌دلیل گفت‌وگوهایشان برای پایان دادن به خشونت در جنوب شرقی آسیا دریافت کردند. اما له دوک تو، فوراً آن را رد و اشاره کرد که هنوز صلح در ویتنام برقرار نشده است، بنابراین اعطای جایزه زود هنگام است.

جان لنون معروف هم یکی از کسانی است که در سال ۱۹۶۵ عالی‌ترین نشان امپراتوری بریتانیا را دریافت کرد. این خواننده و آهنگساز معروف بیتلز چهار سال بعدش این عنوان را به چند دلیل پس داد؛ از جمله دخالت انگلستان در مسئله‌ی نیجریه. بی‌افرا بود؛ جنگی خونین که سه‌سال طول کشید و حدوداً سه‌میلیون نفر در آن کشته شدند و با سکوت جهان روبه‌رو شد. یکی دیگر از دلایلی که جان لنون برای پس دادن این نشان عنوان کرده بود، حمایت انگلستان از آمریکا در جنگ ویتنام، همچنین کاهش فروش تک‌آهنگ «ترک اعتیاد» با گروه پلاستیک اونوبود.

▼ ماجرای اسکار و مارلون براندو

مارلون براندو هم یکی دیگر از بازیگرانی است که از جایزه‌ی اسکار برای رساندن اعتراضش، درباره‌ی رفتار بد هالیوود با سرخپوستان آمریکایی، استفاده کرد. او برای این که صدای اعتراض رساتر باشد، حتی در مراسم اهدای جایزه حضور نیافت. او به‌جای خود ساشین لیتل‌فدر را که یک بازیگر آمریکایی سرخپوست بود، برای دریافت جایزه اسکار به روی سن فرستاد. براندو که به‌خاطر بازی در نقش پدرخوانده در مراسم سال ۱۹۷۳ برنده جایزه اسکار بهترین بازیگر مرد شده بود، از پذیرفتن جایزه خود امتناع کرد و تصمیم گرفت که یک بیانیه‌ی سیاسی را در اعتراض به رفتار هالیوود با سرخپوستان آمریکایی به این مراسم جایزه ارسال کند. چرا که او رفتار هالیوود با آن‌ها را تحقیرآمیز و نژادپرستانه می‌دانست.

ساشین لیتل‌فدر، دختر ۲۶ ساله‌ی سرخپوست در این روز به روی سن آمد و دستش را به نشانه‌ی امتناع از گرفتن اسکار جلوی مجری تکان داد و بعد پشت میکروفون رفت و گفت که براندو نمی‌تواند این جایزه را به‌خاطر رفتار بد صنعت فیلم با بومی‌های آمریکایی قبول کند. او در حالی که داشت این حرف‌ها را می‌زد عده‌ای در سالن او را هسو کردند، عده‌ای دست‌زدند و جمعیت حرفش را قطع کردند اما او کم‌نیارود و حرف‌هایش را ادامه داد و سخنرانی‌اش را با یک آرزو تمام کرد: «در آینده، قلب و درک ما با عشق و سخاوت روبه‌رو خواهد شد.»

واقعیت این است که بیان اعتراض سیاسی از سوی فردی مشهور باعث می‌شود تأثیر بیشتری بر افکار عمومی داشته باشد و به همین دلیل است که بسیاری ترجیح می‌دهند در یک رویداد جهانی اعتراض‌شان را به‌گوش جهانیان برسانند.

چهره

شاعر دوخته‌لب

میرزا محمد فرخی‌یزدی، شاعر، سردبیر روزنامه طوفان، نماینده مردم یزد در دوره هفتم مجلس شورای ملی و روزنامه‌نگار آزادی‌خواه و دموکرات صدر مشروطیت، روز ۲۵ مهرماه ۱۳۱۸ به‌طرز مشکوکی در زندان قصر تهران درگذشت. او از نوجوانی به سرودن اشعار اجتماعی علاقه‌مند بود و قطعه شعری که نوروز سال ۱۲۸۹ بین مردم خواند، کار دستش داد. حاکم‌وقت یزد که خودش را مخاطب شعر فرخی‌یزدی می‌دانست، دستور داد دهان شاعر نوجوان را با نخ‌سوسون بدوزند و زندانی‌اش کنند. فرخی‌یزدی بعد از دو ماه شکنجه، سرانجام از زندان آزاد شد و از یزد به تهران آمد. فصل تازه‌ی زندگی یزدی در تهران رقم خورد و مقالات و اشعار او یکی پس از دیگری در معبود روزنامه‌های پایتخت به چاپ رسید. او به چاپ اشعار و مقالاتش بسنده نکرد و با انتشار روزنامه طوفان عملاً وارد مبارزات سیاسی شد. داستان زندگی پرفراز و نشیب فرخی‌یزدی در سال ۱۳۱۸ به پایان رسید. آن‌طور که گفته می‌شود، فرخی در بیمارستان زندان، به وسیله تزریق آمپول هوا کشته شد. اگر چه گواهی رئیس زندان حاکی از فوت او بر اثر ابتلا به مالاریا و نفریت بود.



کتابخانه

سیری شورانگیز در ایده‌هایی غریب

کتاب «مبادله نمادین و مرگ» نوشته ژان بودریار، با ترجمه علی رستمیان در ۴۹۰ صفحه و با قیمت ۵۴۵ هزار تومان توسط نشر بیدگل منتشر شده است. ژان بودریار، از شاخص‌ترین و بحث‌برانگیزترین نظریه‌پردازان اجتماعی معاصر، در «مبادله نمادین و مرگ» طی سیروسیاختی شورانگیز به طرح ایده‌هایی غریب در حوزه‌های گوناگون نظریه فرهنگی و اجتماعی (از اقتصاد سیاسی، روانکاوی و قوم‌نگاری گرفته تا نظریه ارتباطات، نشانه‌شناسی و بوطیقا) می‌پردازد و با توصیف گذار تاریخی از تولید به بازتولید و وانمایی نشان می‌دهد که کانون نقد ارزش و هستی‌شناسی رمزگان بازگشتی بدعت‌آمیز به‌طرفی واسازنده ایده مبادله نمادین است. «مبادله نمادین و مرگ»، با رد هر نوع خوش‌بینی به امکان ستیزه‌گری و سرپیچی در برابر نظام ارزش‌های حاکم، تنها راه مقابله با ابتذال، فساد و سلطه سیستم را نه کردار بازیگرانه و بازارش‌گذار، که ویرانی و نابودی خود ارزش می‌داند.



مبادله نمادین و مرگ

نویسنده:

ژان بودریار

مترجم:

علی رستمیان

انتشارات: بیدگل

تاریخ

پایان کار شورشیان ظفار عمان



۲۵ مهرماه ۱۳۵۴، حکومت ایران از پایان کار شورشیان ظفار در عمان خبر داد. این گروه مارکسیستی که مورد حمایت شوروی و چین بود، از آغاز دهه ۱۳۵۰ و پس از آنکه سلطان قابوس به سلطنت

کشور عمان رسیده بود، از خلاقیت ایجاد شده به‌واسطه خروج بریتانیا از خلیج فارس و دریای عمان استفاده کرد و توانست بر بخش‌هایی از این کشور تسلط پیدا کند. سلطان قابوس در آغاز از کشورهای عربی در خواست کمک کرد، اما جز اردن، کشور دیگری در این امر با او همکاری نکرد. بعد از آن اما به‌طور رسمی از حکومت ایران خواسته شد که برای مقابله با این گروه شورشی، دخالت نظامی بکند. بدین ترتیب از آذرماه ۱۳۵۱، یگان‌های نظامی ایرانی وارد عمان شدند و به نبرد با این گروه جدایی طلب چچرا پرداختند. این دخالت نظامی با سیاست خارجی مورد حمایت آمریکا و دکترین ژاندارم منطقه بودن ایران نیز تناسب داشت و در نهایت به سرکوب شورشیان و تثبیت قدرت سلطان قابوس انجامید. بر پایه برخی گزارش‌ها، این عملیات حساسیت‌هایی نیز در میان اعراب نسبت به توسعه‌طلبی ایران ایجاد کرده بود.